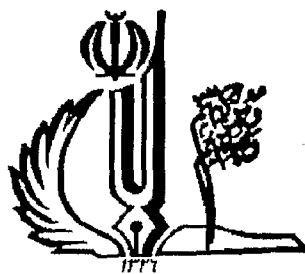


١٠٢٩

۸۷/۱ / ۱۵۴۱۴۸  
۸۷-۱۱-۲۲



دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

گروه فرهنگ و زبانهای باستانی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

عنوان

جشنهای باستانی ایران

استاد راهنما

خانم دکتر مهری باقری

استاد مشاور

آقای دکتر بهمن سرکاراتی

پژوهشگر

مسعود آریا

کتابخانه باستان‌شناسی  
موسسه باستان‌شناسی

۱۳۸۷ / ۲ / ۳۰

شماره ۵۸

بهمن ۱۳۸۶

۱۰۵۳۱۹

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

بر خود فرض میدانم اردات بی کران و امتنان و سپاس ویژه ی خود را نثار استاد فرزانه و بزرگوار، سرکار خانم دکتر مهتری باقری سازم که در جریان این پژوهش و نیز در طی شاگردی در محضرشان از افکار و راهنمایی های شایسته ی ایشان بهره ها بردم. باری تعالی بر توفیقشان بیفزاید. همچنین از مشاورت ها و نظرات ارزنده ی جناب آقای دکتر بهمن سرکاراتی، که رهگشای بنده در تدوین این پایان نامه بودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

همچنین خالصانه ترین سپاس خود را نثار همسر مهربانم سازم که همیشه مایه ی پشتگرمی ام بوده است.

این پایان نامه

فروتنامه

پیشکش می شود به

پدر مهربان و روان پاک مادرم.

نام خانوادگی دانشجو: آریا	نام: مسعود
عنوان پایان نامه: جشنهای باستانی ایران	
استاد راهنما: خانم دکتر مهری باقری	استاد مشاور: آقای دکتر بهمن سرکاراتی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: فرهنگ و زبانهای باستانی گرایش: -
دانشگاه: تبریز	دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی
تاریخ فارغ التحصیلی: ۸۶/۱۱	تعداد صفحات: ۱۴۳
کلید واژه ها: جشن، گاهشماری، نوروز، چهارشنبه سوری، مهرگان، سده، میرنوروزی، کوسه برنشین، فروهر و فروردینگان.	
<p>چکیده: واژه جشن بمعنی «ستایش» و «نیایش» است که این خود نشانگر ریشه<sup>۱</sup> دینی داشتن جشنهای ایران در ازمنه<sup>۲</sup> کهن است.</p> <p>برگزاری جشنها در هر جامعه ای بر اساس گاهشماری آن جامعه صورت می گیرد و بنابر گاهشماری ایران باستان سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می شود و هر یک از ماهها و نیز روزهای سی گانه<sup>۳</sup> هر ماه به نام یکی از ایزدان و امشاسپندان خوانده می شود. هرگاه نام روز با نام ماه یکی می شد، جشنی به همان نام برگزار می شد. مانند روز مهر از ماه مهر که «مهرگان» نامیده می شد و یا روز تیر از ماه تیر که «تیرگان» خوانده می شد. بنابراین هر ساله در ایران باستان جشنهایی در هر ماه برگزار می شد.</p> <p>در رساله<sup>۴</sup> حاضر به بررسی سه جشن بزرگ ایران باستان که تا امروز نیز به گونه های مختلفی برگزار می شوند، پرداخته شده است. این جشنها که اغلب از اعتقادات و جهان بینی مذهبی ایرانیان باستان سرچشمه می گرفت، پس از اسلام، با تغییر مبانی زیر ساختی اجتماع دستخوش تحول گرفته و در بسیاری از موارد به فراموشی سپرده شد و امروز، تنها معدودی از آن جشنها بر جای مانده است نظیر نوروز و یا جشن سده که توسط جماعات زردشتی در پاره ای از شهرها برگزار می شود.</p>	

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳-۶	پیشگفتار
۷-۸۸	فصل اول
۷-۱۳	۱- گاهشماری در ایران باستان
۱۴-۱۷	۲- نوروز
۱۸-۲۴	۳- پیدایش نوروز و وجه تسمیه آن
۲۵-۲۹	۴- فروردینگان و بازگشت فروهرها
۳۰-۳۸	۵- نوروز کوچک و نوروز بزرگ
۳۹-۴۲	۶- هفت سین
۴۳-۴۵	۷- هدیه نوروزی
۴۶-۵۴	۸- میر نوروزی
۵۵-۵۹	۹- کوسه بر نشین
۶۰-۷۰	۱۰- چگونگی برگزاری جشن نوروز در ازمنه پیشین
۷۱-۷۴	۱۱- چهارشنبه سوری
۷۵-۸۰	۱۲- برگزاری جشن چهارشنبه سوری در مناطق گوناگون
۸۱-۸۸	۱۳- یادداشتهای

۸۹-۱۱۳	فصل دوم
۸۹-۹۹	۱۴- مهرگان
۱۰۰-۱۰۴	۱۵- مهر
۱۰۵-۱۱۲	۱۶- چگونگی برگزاری جشن مهرگان در ازمنه پیشین
۱۱۳	۱۷- یادداشتهای
۱۱۴-۱۳۰	فصل سوم
۱۱۴-۱۲۰	۱۸- سده
۱۲۱-۱۲۲	۱۹- دلایل آتش افروزی در جشن سده
۱۲۳-۱۲۶	۲۰- برگزاری جشن سده در مناطق گوناگون
۱۲۷-۱۲۹	۲۱- چگونگی برگزاری جشن سده در ازمنه پیشین
۱۳۰	۲۲- یادداشتهای
۱۳۱	۲۳- نتیجه گیری
۱۳۲-۱۴۳	۲۴- کتابنامه
۱۴۴	۲۵- چکیده انگلیسی



## پیشگفتار

واژه «جشن» صورت تحول یافته «یسن» (*yasn*)، به معنی «ستایش» و «نیایش» است

(گویری، ص ۲۸۹)

«شکل اوستایی این واژه *Yasna* از ریشه *yaz-* به معنی «ستایش کردن» معادل *yad-* در

فارسی باستان و *yajna* در سانسکریت بوده و معادل فارسی میانه آن *yazišn* از مصدر *yaštan* به

معنی «ستایش و نیایش» آمده است. (Bartholomae, 1273) دو بخش بازمانده از کتاب مقدس

زرتشتیان موسوم به اوستا، «یسنا» و «یشتها» نام دارند که نام هر دوی آنها از همین ریشه

مشتق شده اند و حاوی سرودهای نیایشی هستند. (باقری، ۱۳۸۶، ص ۵۹). یشتها از این جنبه

با یسنا تفاوت دارد که هر یشت در ستایش یک، یا چند ایزد خاص است ولی یسنا اختصاص به

ایزد خاص ندارد. (زهر، ص ۱۱)

واژه جشن در فرهنگ نامه های فارسی به معنی «مجلس شادمانی، محفل نشاط، ضیافت و

مهمانی، سور و سرور، شادی» است. (فرهنگ معین) همچنین «بمعنی عید هم هست چنانکه

اگر گویند جشن نوروز، مراد عید نوروز باشد». (برهان قاطع، ذیل مدخل جشن) جشن در تمام

جوامع با شادی پیوند دیرینه ای دارد. ولی هیچگاه جشنی را بین دو جامعه نمی بینیم که از هر

لحاظ مانند هم برگزار شوند. دلیل این تفاوت ویژگیهای مختلف اجتماعی، تاریخی، اعتقادی و

جغرافیایی خاص هر جامعه است. در ایران باستان نیز نظیر هر جامعه ای دیگر اعیاد و جشنهای

بسیاری برپا می شد به طور کلی «جشن ها و آیین های ایران باستان را می توان به چند دسته

تقسیم کرد:

۱- جشن ها و آیین های باستانی و اسطوره ای و فصلی. (نظیر نوروز، تیرگان، مهرگان و

سده)

۲- جشن ها و آیین های دینی (مانند تولد زردشت و گاهنبارها)

۳- جشن ها و آیین های ملی، میهنی، حکومتی (همچون سالروز تاجگذاری شاهان، یاد

روز رویدادهای مهم تاریخی نظیر فتوحات چشمگیر)

۴- جشن ها و آیین های خانوادگی (مانند تولد، ازدواج، بلوغ فرزندان، تشریف به دین و ...)

۵- جشن ها و آیین های منطقه ای، که در همه شهرها برگزار نمیشود و ویژه یک شهر، یا

یک روستا است. (این جشن ها به مناسبت ها و انگیزه هایی چون درو، برداشت خرمن، انگور

چینی، آغاز زمان ماهیگیری، تقسیم آب و ... برگزار می شود) (روح الامینی، ۱۳۸۳، ص ۸۵)

جشن های نوع اول که حکایت از آیین های باستانی و اسطوره ای دارند و بازگو کننده

هویت میهنی و فرهنگ با سابقه یک ملت هستند همواره از جهت شناخت فرهنگ هر جامعه

حائز اهمیت ویژه ای هستند. تعداد این جشنها در ایران باستان زیاد بود و در هر ماه حداقل یک

جشن از این دست برگزار می شد. زیرا در گاهشماری ایران باستان، اغلب روزهای ماه به نام

ایزدان خوانده می شوند و هر یک از دوازده ماه نامی مشخص دارد. هرگاه نام روز با نام ماه یکی

بود، آن روز را جشن می گرفتند. مانند جشن مهرگان که در روز مهر (شانزدهم هر ماه) از ماه

مهر است.

در قرون اخیر نیز در جوامع مختلف، شاهد برگزاری مراسم گوناگونی بوده ایم که

شباهتهای فراوانی با هم دارند. همانند «میر نوروزی»<sup>(۱)</sup> در ایران، یا «جشن پوریم»<sup>(۲)</sup> در میان

یهودیان برخی از کشورها، یا «جشن دیوانگان»<sup>(۳)</sup> در اروپا.

امروزه زرتشتیان پیش از برگزاری هر جشنی، آداب و مراسم دینی اجرا می کنند. مانند خواندن بخشهایی از اوستا همراه با درخواست آمرزش برای روان درگذشتگان، همچنین بخش کردن و خوردن غذاها، میوه ها، شربت ها و آجیل های مخصوص.

اینگونه مراسم دعاخوانی را، که در آغاز هر جشنی صورت می گیرد اصطلاحاً «جشن خوانی» (یسن خوانی) می گویند. اما کم کم عنوان جشن خوانی تعمیم یافته به خود مراسم جشن نیز گفته شده است و هر دو در یک معنی بکار برده می شود. (رضایی، ص ۵۴)

دور هم گرد آمدن، دوری از غم و شاد و خرم بودن، خوردن و آشامیدن، دعا و سرودخوانی و رقص و پایکوبی از ویژگیهای جشنهای ایران باستان است. نکته قابل ذکر این که در ایران باستان جشنهای متعددی در طول سال برگزار می شد که مهمترین آنها جشنهای نوروز و مهرگان بوده است. در این رساله به آنها خواهیم پرداخت. در انجام این تحقیق علاوه بر مراجعه به تحقیقات و منابع مربوط به سالهای اخیر که به فارسی و انگلیسی در دسترس بود، از مآخذ مهم و معتبر مورخین اسلامی نظیر ابوریحان بیرونی، ثعالبی، جاحظ، مسعودی و ... استفاده کرده ام. همچنین از برخی از متون فارسی میانه که حاوی اشاراتی درباره این موضوع بوده اند نظیر ماه فروردین روز خرداد، مینوی خرد، زند بهمن یسن و ... نیز سود جستہ ام.

شایان ذکر است که علاوه بر متون نثری که از آنها یاد شد، جهت نشان دادن بن مایه های اساطیری و باستانی به کار رفته در ادبیات ایران، به دیوانهای شاعران و گویندگان نام آوری همچون فردوسی، اسدی طوسی، منوچهری و ... نیز مراجعه کرده، شواهد متعددی از اشعار و ادبیات آنان فراهم نموده ام. فهرست مفصل منابع و مآخذ مورد استفاده در بخش کتابنامه این پایان نامه آمده است.

همچون فردوسی، اسدی طوسی، منوچهری و ... نیز مراجعه کرده، شواهد متعددی از اشعار و ادبیات آنان فراهم نموده ام. فهرست مفصل منابع و مأخذ مورد استفاده در بخش کتابنامه این پایان نامه آمده است.

رساله حاضر از یک پیشگفتار و سه فصل اصلی تشکیل یافته است. هر فصل دربر دارنده چندین مدخل یا بخش است.

در فصل نخستین، موضوعات مربوط به گاهشماری ایران باستان و جشن نوروز به تفصیل و تفکیک مدخلها آمده است.

فصل دوم، اختصاص به جشن مهرگان دارد.

در فصل سوم مطالب مربوط به جشن سده ارائه شده است.

چون برخی از واژه ها، اصطلاحات و مطالب نیازمند ارائه توضیح بود، با شماره گذاری مشخص شده و در پایان هر فصل، در بخش یادداشتهای به شرح آن موارد پرداخته ام. لازم به توضیح است که شماره گذاری این موارد در میان دو کمان ( ) صورت گرفته و در مواردی معدود که مربوط به تلفظ صحیح نام یا اشاره به نکته ای، عاجل بود با شماره گذاری بدون دو کمان در زیرنویس توضیح داده شد. پس از فصول سه گانه، نتیجه گیری آمده است و بخش بعدی نیز شامل کتابنامه است که از دو قسمت: منابع و مأخذ فارسی، منابع و مأخذ لاتین تشکیل شده و بالاخره، چکیده انگلیسی آخرین قسمت این پایان نامه است.

## فصل اول

### گاهشماری در ایران باستان

برگزاری جشنها در هر جامعه ای بر اساس گاهشماری در آن جامعه شکل می گیرد، اولین گاهشماری مربوط به ایرانیان، «گاهشماری اوستایی کهن» می باشد که در آن سال ۳۶۵ روز است و سال را به شش بخش نامساوی تقسیم می کردند. به احتمال فراوان این گاهشماری دینی در زمان پیش از هخامنشیان نیز رایج بوده است. گاهشماری دیگر «گاهشماری اوستایی نو» می باشد که شباهت زیادی به گاهشماری بابلی و بویژه مصری دارد که احتمالاً هخامنشیان پس از لشکرکشی به بابل و مصر با گاهشماری آنها آشنا شده اند. در زمان هخامنشیان بر تخت نشستن هر پادشاهی مبداء گاهشماری محسوب می شد. اما مبداء در «گاهشماری اوستایی نو» از یکم فروردین آغاز می شد. در «گاهشماری اوستایی نو» همانند «گاهشماری اوستایی کهن» سال بر شش بخش نابرابر، با همان مدت های «گاهشماری اوستایی کهن» تقسیم می شد. با این تفاوت که در پایان هر یک از این دوره ها جشنواره ای به مدت پنج روز، به نام «گهنبار» مقرر بود که در روز آخر آن جشن گرفته می شد. (بیرشک، صص ۵۹۴-۵۹۵).

«گهنبار»، نام جشنهای ششگانه آفرینش می باشد که با فاصله های نابرابر در طول سال

برگزار می شوند و عبارتند از:

الف) مدیوزرم گاه (*Medyozarm*) به معنای میان بهار و به یادبود آفرینش آسمان در اردیبهشت ماه.

ب) مدیوشم گاه (*Medyosham*) به معنای میان تابستان و به یاد بود آفرینش آب در تیر ماه.

ت) پدیشه گاه (*Pedishah*): به معنای گردآوری غله و به یاد بود آفرینش زمین در شهریور ماه.

ث) ایاسریم گاه (*Ayāsrīm*): به معنای بازگشت به خانه و به یاد بود آفرینش گیاه در مهر ماه.

ج) مدیاریم گاه (*Medyārim*): به معنای میان سال و به یاد آفرینش چهارپایان در دی ماه.

ح) همسپهمدیم گاه (*Hamaspahmedim*): به معنای همه سپاه و بیاد آفرینش انسان در روزهای آخر سال». (آموزگار، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

خ) در «گاهشمارى اوستایی نو» سال به دوازده ماه، سی روز تقسیم می شود و هر روز ماه نام ویژه ایزدان و امشاسپندان را دارد، به این ترتیب:

۱- روز هرمزد ۲- روز بهمن ۳- روز اردیبهشت ۴- روز شهریور ۵- روز سپندارمذ ۶- روز خرداد ۷- روز امرداد ۸- روز دادار (دی به آذر) ۹- روز آذر ۱۰- روز آبان ۱۱- روز خورشید ۱۲- روز ماه ۱۳- روز تیر ۱۴- روز گوش ۱۵- روز دادار (دی به مهر) ۱۶- روز مهر ۱۷- روز سروش ۱۸- روز رشن ۱۹- روز فروردین ۲۰- روز بهرام ۲۱- روز رام ۲۲- روز باد ۲۳- روز دادار (دی به دین) ۲۴- روز دین ۲۵- روز ارد ۲۶- روزاشتاد ۲۷- روز آسمان ۲۸- روز زامیاد ۲۹- روز ماراسپند ۳۰- روز انیران

برای تشخیص روزهایی که به نام دادار است، در هر هفته پس از نام «دی = دادار»، نام ایزد موکول بر روز بعد نیز می آمد.

در ایران باستان «ماه به چهار هفته تقسیم می شود. متشکل از دو هفته اول و دوم، هفت روزی و دو هفته سوم و چهارم، هشت روزی». (Murzban, 359) در این گاهشماری، هرگاه نام روز با نام ماه یکی می شد جشن به همان نام برگزار می شد مثلاً روز شانزدهم که مهر باشد در ماه مهر، جشن مهرگان بر پا می شد. این جشنها به ترتیب عبارت بودند از:

۱- «فروردگان»، در فروردین روز از ماه فروردین (نوزدهم فروردین).

۲- «اردیبهشتگان»، در اردیبهشت روز از ماه اردیبهشت (سوم اردیبهشت).

۳- «خردادگان»، در خرداد روز از ماه خرداد (ششم خرداد).

۴- «تیرگان»، در تیر روز از ماه تیر (سیزدهم تیر)

۵- «امردادگان»، در امرداد روز از ماه امرداد (هفتم امرداد)

۶- «شهریورگان»، در شهریور روز از ماه شهریور (چهارم شهریور)

۷- «مهرگان»، در مهر روز از ماه مهر (شانزدهم مهر)

۸- «آبانگان»، در آبان روز از ماه آبان (دهم آبان)

۹- «آذرگان»، در آذر روز از ماه آذر (نهم آذر).

۱۰- «دیگان»<sup>(۴)</sup>، در هرمزد روز از ماه دی (یکم دی).

۱۱- «بهمنگان»، در بهمن روز از ماه بهمن (دوم بهمن).

۱۲- «اسفندگان»، در اسفند روز از ماه اسفند (پنجم اسفند).

چنانکه گفته شد «گاهشمارى اوستايى نو» سال به دوازده ماه سى روزه تقسيم مى شود و در پايان ماه آخر، پنج روز به آن اضافه مى کردند که به آن «اندرگاه» يا «پنجه دزديده» (در عربى «خمسه مسترقة») مى گفتند. از اينرو، هر يك از فصلهاى پنجگانه گاهان<sup>۱</sup> به يك روز «اندرگاه» ۱- گاهان يا گاتها جمع گاه به معنى سرود، مجموعه هفده سرود است که در بخش يسنای اوستا جای دارد. برای آگاهی بیشتر نک. بخش یادداشتها<sup>(۵)</sup>.

منسوب است که عبارتند از:

۱- اهنوت گاه (*Ahunavaiti*)

۲- اشتودگاه (*Uštaviti*)

۳- سپنتمدگات (*Spentāmainyu*)

۴- وهوخشتر (*Vōhn Xšathra*)

۵- وهیشتواشت (*Vahištōištay*) «(پورداود، ۱۳۷۸، صص ۶۶-۶۴)

در هر روز مراسم و اعمال ویژه دینی برگزار مى شود.

نظر به اینکه سال حقیقی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه مى باشد. برای جبران ۵ ساعت و خرده ایی در هر چهار سال یک روز به سال اضافه مى شد و یا در هر ۱۲ سال، یک ماه به آن اضافه مى شد که آنرا سال بهیزک مى خواندند. «ترتیب این کبیسه بنابر آنچه در مآخذ قدیمه از کتب نجومی اسلامی برای ما مانده آن بود، که نظر بدانکه هر روزی از روزهای سی گانه ماههای زرتشتی (که به اسم شمرده مى شود نه بعدد) آیین و اوراد (زمزمه) مخصوص مذهبی داشته و بفرشته ای تعلق داشت و نیز چون کبیسه که روز در چهار سال ترتیب ایام را بهم میزد و موقع روزها عوض شده باعمال مذهبی مخصوص هر روز خلل وارد مى آمد به این



خاطر وقتی که ترتیب کبیسه برقرار شد. بنابر آن گذاشتند که صبر کنند تا نقصان یک روز در چهار سال درصد و بیست سال به یک ماه بالغ شود و آن وقت یک ماه به شکل ماه سیزدهم بر سال اضافه کنند و آن ماه اضافی را در واقع اولین کبیسه باسم ماه اول سال خوانده و در واقع ماه اول را مکرر نمودند یعنی یک فروردین در آخر سال و یکی دیگر متعاقب آن در اول سال گرفتند و پس از آن تا ۱۲۰ سال دیگر باز بدون کبیسه بسال ناقصه مداومت کرده و در آخر این دوره ۱۲۰ ساله دوم باز یک ماه بر سال اضافه و اردیبهشت را مکرر ساختند و هكذا (تقی زاده، ص ۱۶).

« از کتب مورخین اسلامی<sup>(۶)</sup> می دانیم که سالی را که در آن کبیسه واقع می شده (در هر ۱۲۰ سال یکبار) «سال بهیزک» می نامیدند که به معنی مبارک و میمون با جنبه مقدس مذهبی بود چه این حساب برای ثابت کردن سال مذهبی و انتظام حساب روحانیان برای اجرای بعضی آیین های دینی (فروردگان و گاهنبارها و غیره) بوده است و آن سال را جشن بسیار عظیمی می گرفتند. » (همانجا)

ظاهراً پس از شکست هخامنشیان توسط اسکندر، شاهان سلوکی نیز گاهشماری هخامنشی را بکار گرفتند. و تنها نام ماهها را به مقدونی تبدیل کردند مثل «دیوسن» بجای «تشریتو». (بیرشک، ص ۵۹۶) پس از شکست سلوکیان توسط پارتیان، همچنان «گاهشماری اوستایی نو» بکار گرفته می شد و به تقلید از گذشتگان مبداء گاهشماری خود را آغاز فرمانروایی اولین شاه قرار می دادند. در دوره ساسانیان نیز، «گاهشماری اوستایی نو» مورد استفاده قرار می گرفت و برای کبیسه گیری، هر صد و بیست سال، یک ماه به آن اضافه می شد. ولی این کاری دشوار بود و پس از مدتی فراموش شد بطوری که در زمان یزدگرد اول یا به احتمال قوی تر در

زمان پیروز ساسانی، برای جبران این غفلت‌ها ناچار شدند که دو بهیزک را با هم اجرا کنند و پس از آن بکلی متروک شد. مبداء گاهشماری در زمان ساسانیان نیز جلوس هر شاه بر تخت بود<sup>(۷)</sup>. فقط یزدگرد سوم، آخرین شاه ساسانی، در سال بر تخت نشستن خویش، روز یکم فروردین را مبداء ثابت در گاهشماری برقرار کرد که ۱۰ سال عقب‌تر از گاهشماری کنونی ایران (هجرت پیامبر اکرم (ص)) می‌باشد. این گاهشماری دنباله دقیق «گاهشماری اوستایی نو» است. این نوع گاهشماری هنوز در میان پیروان مزدیسنا در ایران و هند رایج است. (همان منبع، ص ۵۹۶).

گاهشماری دیگری که در زمان ساسانیان رایج بود، «گاهشماری عرفی» نام داشت، یعنی سال ۳۶۵ روزی با کیسه‌گیری یک روز برای هر چهار سال است. بدلیل وجود دو نوع گاهشماری در زمان ساسانیان، ممکن است در منابع از دو نوروز و فروردین در یک سال سخن به میان آید. (اکرمی ۴۷-۴۵).

پس از شکست ایرانیان توسط اعراب، بهیزک انجام نمی‌گرفت و به کیسه‌گیری توجهی نمی‌شد و این بی‌توجهی سبب شد که در زمان حکومت سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، روز اول فروردین نه در جایگاه اصلی خویش بلکه در نوزدهم فروردین قرار گیرد و نوروز به اندازه هجده روز جا به جا شود. (همان منبع، ص ۴۹)

همچنین در منابع مورخان اسلامی نیز برگزاری نوروز بجای اولین فروردین در ماه‌های دیگر گزارش شده است چنانکه در تاریخ یعقوبی، برگزاری جشن نوروز را در ماه آذر، گزارش می‌کند. (یعقوبی، ص ۲۱۶).

سلطان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی با هم فکری و زیر خردمند خویش، خواجه نظام الملک، گروهی از ریاضیدانان و ستاره شناسان را برای اصلاح گاهشماری دعوت کرد. که خیام، اسفزاری، خازنی و واسطی جزو آنها بودند و آنها موفق به تنظیم گاهشماری دقیقی شدند که آن را «تقویم جلالی»، «تقویم ملکی» یا «تقویم ملکشاهی» می نامند که اساس گاهشماری کنونی ما است. (بیرشک، ص ۶۰۴).

از میان جشن های فراوانی که در زمان باستان در ایران برگزار می شد، «نوروز» و «مهرگان» از همه جشنها مهمتر بوده است. یکی از دلایل اهمیت فراوان «نوروز» و «مهرگان»، زمان برگزاری آنها است. چون «مهرگان» آغاز تابستان و سرما و «نوروز» فرا رسیدن بهار و گرما را نوید می دهد. زیرا فصلها در ایران باستان به دو فصل تابستان بمدت پنج ماه و تابستان بمدت هفت ماه تقسیم می شد و این در زندگی ایرانیان باستان که اقتصاد آنها بر اساس کشاورزی و دامداری استوار بود، بسیار حائز اهمیت بوده است.

## نوروز

«نوروز» از دو تکواژ «نو»، اوستایی «*nava*»، و واژه «روز»، فارسی

باستان، «*raučah*»، اوستایی «*raočah*»، سانسکریت «*rócas*» تشکیل شده است. (Kent.194, 205) صورت پهلوی آن «*nōgrōz*» (Mackenzie.61) بمعنی «روز نو» می باشد. این واژه فارسی میانه با حذف «گ» از پایان تکواژ اول و تبدیل *o* به *u* در فارسی جدید به «نوروز» تبدیل شده است.

شاعران در وصف نوروز و همچنین قرار گرفتن آن در آغاز فصل بهار، شعرهای زیبایی

سروده اند:

«بر چهره گل نسیم نوروز خوش است  
در زیر چمن روی دل افروز خوش است  
از دی که گذشت، هر چه گویی خوش نیست  
خوش باش و زدی مگو که امروز خوش است»  
(خیام، ص ۲۹)

«نوروز ماه گفت: مرا با خجسته عید  
شرطیست مهرپرور و عهدیست استوار»  
(ارزقی هروی، ص ۲۸)

«جشن نوروز دلیلند بشادی بهار  
طرب افزای بهار آمد و نوروز رسید  
لاله رخسار، خیز و می خوشبوی بیار  
باز باید شد بر راه طرب پیش بهار»  
(همان منبع، ص ۳۵)

«تا برخشد لاله در نوروز بر کوهسار  
تا بخندد گل بهنگام بهار از گلستان»  
(همان منبع، ص ۷۶)

«آمدند روز از بامداد  
آمدنش فرخ و فرخنده باد